

نقش و جایگاه زن در ایل بختیاری در دوره قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی (۱۳۴۴-۱۲۱۰ هـ. ق/۱۹۲۵-۱۷۹۶م)

دکتر علی اکبر کجباف\*

دکتر فریدون الهیاری\*\*

سمیه بختیاری\*\*\*

#### چکیده

از اوایل دوره قاجار سیاحان زیادی متوجه قلمرو بختیاری شدند و توانستند اطلاعات بی نظیری درباره زندگی کوچ نشینی ایل، چگونگی ازدواج، بیماریهای بومی، لباس مردان و زنان و جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی ارائه نمایند. مقام و موقعیت زن در ایل بختیاری از جمله مواردی است که نظر سیاحان اروپایی را به خود جلب نموده؛ به طوری که افزون بر توصیف جایگاه و کارکرد زن در جامعه بختیاری، موقعیت خاص آن‌ها را نه تنها با زنان روستایی و شهری ایران بلکه با زنان اروپا مقایسه کرده‌اند و آن‌ها را ستون فقرات ایل و محور اصلی هر گونه تلاش و کوشش دانسته و معتقدند که زن ایل از مزایایی برخوردار است که هر زن آزاده‌ای آرزوی آن را دارد. زن همواره در ساختار اجتماعی، نیمی از جمعیت ایل را شامل می‌شده و نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و ایلی داشته است. لذا، این پژوهش با چنین رویکردی به روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد.

این مقاله پس از مقدمه و درآمدی بر جغرافیا و ساختار ایل بختیاری به بررسی جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن در ایل بختیاری و سیمای زنان شاخص در گزارش‌های سیاحان دوره قاجار می‌پردازد.

کلید واژه: ایل، بختیاری، زن، سفرنامه، قاجاریه.

---

\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. [aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk](mailto:aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk)

\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. [f.allahyari@ltr.ui.ac.ir](mailto:f.allahyari@ltr.ui.ac.ir)

\*\*\* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان. [sbakhtiari88@yahoo.com](mailto:sbakhtiari88@yahoo.com)

ایل بختیاری یکی از مقتدرترین ایلات جنوب ایران است که نقش بسزایی در تحولات تاریخ ایران ایفا نموده است. در دوره قاجار منطقه بختیاری از جهت سیاسی و اقتصادی توجه کشورهای استعماری به خصوص انگلیس را به خود جلب کرد. نافرمانی‌ها و شورش‌های خوانین و سرداران بختیاری علیه حکومت مرکزی، حضور مداوم انگلیس در جنوب ایران، امتیاز کشتیرانی در کارون برای شرکت‌های انگلیسی، جاده لینچ و کشف نفت در منطقه بختیاری را می‌توان از دلایل توجه دولت‌های اروپایی به قلمرو بختیاری برشمرد. نظر به اهمیت موقعیت سوق‌الجیشی منطقه بختیاری، دولت‌های اروپایی، افسران و مأموران سیاسی خود را تحت عنوان سیاح، خاورشناس، باستان‌شناس و طبیب به آن نواحی اعزام کردند. این افراد پس از انجام مأموریت، مجموعه گزارش‌های خود از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه بختیاری را تحت عنوان سفرنامه یا عنوان دیگر منتشر کردند که خالی از غرض‌ورزی و ثبت وقایع از روزنه نگاه و منافع کشور متبوعشان نبود. با این وجود، سفرنامه‌ها و شرح خاطرات از جمله منابع مهم مطالعات و بررسی‌های تاریخی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی محسوب می‌شوند.

در بین این سیاحان<sup>(۱)</sup> لایارد (Layard)، بیشوپ (Bishop) و مکین‌روز (Macbean Ross) گزارش جامعی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه بختیاری و فراز و فرود آن در دوره قاجار ارائه نموده‌اند. این سه سیاح در سه برهه زمانی متفاوت وارد ایل بختیاری شدند و با دقت و ظرافت خاصی صرف نظر از انگیزه، دیدگاه و گرایش اصلی ایشان در پردازش گزارش‌ها- به توصیف جامعه بختیاری و مقایسه مشاهدات خود با گزارش‌های سیاحان پیش از خود پرداخته‌اند.

لایارد در سال ۱۲۵۵ هـ.ق/۱۸۴۰م از منطقه بختیاری دیدن کرد؛ در این زمان بخشی از ایل تحت ریاست محمدتقی خان از شاخه چهارلنگ بوده و مردم ایل به واسطه عدم مبادلات تجاری و فقدان راه‌های ارتباطی با سایر نقاط کشور و فشار بی‌رویه حکام و مأموران دولتی برای وصول مالیات در فقر عمومی بسر می‌بردند.

بیشوپ در سال ۱۳۰۷ هـ.ق/۱۸۹۰م هم زمان با ریاست امامقلی خان حاجی ایلخانی از شاخه هفت لنگ از ایل بختیاری دیدن کرده است. در این برهه زمانی، منطقه بختیاری دستخوش اختلافات و درگیری‌های ایلخانی و ایل بیگی، در درون

دسیسه‌ها و تفرقه‌های درون ایلی بود و تلاش حسینقلی‌خان ایلخانی برای افزایش مبادلات تجاری ایل با دیگر نقاط، با کشته شدنش به دست ظل‌السلطان به دلیل عدم درایت و کاردانی جانشینان او مسکوت مانده بود.

مکین‌روز در سال ۱۳۲۷ هـ.ق/۱۹۰۹م شرح متفاوتی از موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایل بختیاری ارائه نموده‌است. امتیاز کشتیرانی در کارون، جادهٔ لینچ و کشف نفت در منطقه بختیاری ثروت هنگفتی را در خزانه خوانین ایل انباشت؛ همچنین حضور آگاهانه یا ناآگاهانه بختیاری‌ها در عرصه سیاست و همراهی با آرمان‌های مردم در فتح اصفهان و پس از آن تهران، تأثیر بسزایی در سرنوشت سیاسی ایل داشت. به طوری که سرداراسعد، نخستین وزیر داخلی کشور، پس از سقوط استبداد صغیر بود و دیگر خوانین، حکومت عمدهٔ شهرها و ولایات جنوبی کشور را در دست داشتند.

این تغییرات بنیادی در وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایل، در گزارش‌های این سیاحان و دیگر سیاحانی که از ایل بختیاری دیدن کرده‌اند؛ منعکس شده است. مقام و موقعیت زن در ایل از جمله مواردی است که سیاحان در آن اتفاق نظر داشته و آن را ستایش کرده‌اند. در حقیقت زن، این مظهر زاینده‌گی و باروری، همواره نقش بنیادی در ایل بختیاری داشته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. سؤالاتی که این مقاله حول محور آن تنظیم شده، عبارت است از: زن در ساختار سنتی ایل بختیاری چه جایگاهی داشته است؟ در گزارش‌های سیاحان، جایگاه و کارکرد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن بختیاری در دوره قاجار چگونه بوده است؟

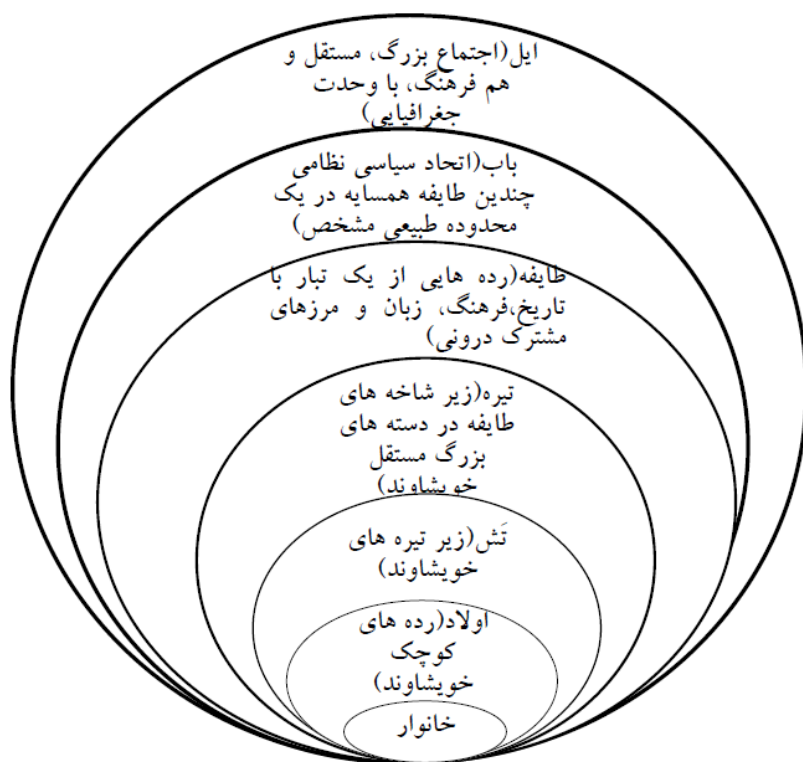
### درآمدی بر جغرافیا و ساختار اجتماعی و سیاسی ایل بختیاری

در دورهٔ قاجار، عشایر بخش بزرگی از جمعیت ایران را تشکیل می‌داده‌است؛ و طبق یک برآورد در اوایل این دوره، نزدیک به یک چهارم جمعیت کشور از ایلات و عشایر بودند. (بن تان، ۱۳۵۴: ۷۸) ایل بختیاری یکی از مهمترین ایلات کوچ‌نشین ایران است که در جنوب‌غربی ایران در امتداد رشته کوه‌های زاگرس مرکزی سکونت دارند. حدود و ثغور آن از طرف شمال به اصفهان و لرستان، از طرف جنوب به بهبهان، از طرف جنوب‌شرقی و شرق به کوه‌های کهگیلویه و بویراحمد و از غرب به خوزستان منتهی می‌شود.

ایل بختیاری یکی از سرنوشت‌سازترین ایلات ایران است که نقش مهمی در تاریخ معاصر ایفا کرده‌است. نخستین بار نام ایل بختیاری در منابع صفوی آمده و از آن زمان بختیاری‌ها در تحولات تاریخی ایران نقش‌آفرین بوده‌اند.

(Tapper, 1991: 513) به دلیل شرایط اقلیمی منطقه، بختیاری‌ها زندگی شبانی و کوچ‌نشینی داشته‌اند و از اوایل پاییز تا بهار در دشت‌های خوزستان در حواشی خلیج فارس سکونت دارند و بیلاق‌های بهاری و تابستانی آن‌ها در ارتفاعات زاگرس و مراتع کوهستانی غرب اصفهان می‌باشد. (Housego, 1978: 89-90)

ساختار اجتماعی و سیاسی ایل بختیاری از لحاظ سلسله مراتب از یک نظام منظم و دقیق پیروی می‌کند و مجموعه‌ای سازمان یافته از اتحاد طایفه‌هایی است که با یکدیگر همبستگی خونی، خویشاوندی نسبی و یا سببی دارند و در یک محدودهٔ جغرافیایی متعلق به ایل زندگی می‌کنند.



عالی‌ترین مقامات حاکم بر ایل بختیاری در دوره قاجار ایلخانی، ایل‌بیگی و حاکم می‌باشد. ایلخان مسئول برقراری نظم و امنیت در داخل ایل و همچنین به عنوان نمایندهٔ ایل در برابر حکومت مرکزی و سایر گروه‌ها بود. ایل‌بیگی دستورات ایلخان را به مرحلهٔ اجرا می‌گذاشت و با کلاتران و خوانین و ریش‌سفیدها سیاست کلی ایل را هماهنگ می‌کرد. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰:

۱۹۷) حاکم مسئول ادارهٔ ناحیهٔ چهارمحال بوده که به عنوان مرکز سنتی ایلخان و خوانین بختیاری محسوب می‌شده است. «اگرچه حکومت چهارمحال رتبهٔ ایلاتی نیست ولی چون که اغلب دهات و املاک چهارمحال، مال بختیاریها است از حیث پلتیک طایفه لازم است که حکومت چهارمحال با بختیاریها باشد.» (سرداراسعد، ۱۳۷۶: ۳۵۳)

این ایل به دو شاخه کلی چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم می‌گردد. هر شاخه به چند طایفه که ریاست هر طایفه با خان و کلاتر بود و هر طایفه به چند تیره که در رأس هر تیره کدخدا قرار داشت و هر تیره به چند تش که هر تش تحت

ریاست ریش سفید و هر تش به چندین اولاد که در رأس آن ریش سفید قرار داشت و هر اولاد به چند خانوار که هر خانوار تحت سرپرستی رئیس خانوار قرار داشت؛ تقسیم می‌شده است. (صفی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۰)

ساختار اجتماعی	ساختار سیاسی
ایل	ایلخان و ایل بیگی
شاخه	خان
طایفه	خان-کلانتر
تیره	کدخدا
تش	ریش سفید
اولاد	ریش سفید
مال	سرمال
بهون	رئیس خانوار

در واقع، ساختاراجتماعی و سیاسی ایل بختیاری، نظام منسجمی است که هسته خانواده (= زن و شوهری) به واسطه آن، به مجموعه ایل مرتبط می‌شود و نیز به مدد این سازمان، ایل قادر است وظایف ویژه خود از جمله جنگ، حفظ امنیت، تقسیم مراتع و کوچ و دامداری را انجام دهد. (فیروزان، ۱۳۶۲: ۳۴) زن در این ساختار، نیمی از کالبد ایل است که نقش تعیین کننده‌ای در بقا و گسترش نسل ایل و پرورش آن دارد. در سلسله مراتب پایگاه اجتماعی زنان، بی‌بی در کنار بالاترین مقام و مرتبه سیاسی ایل یعنی ایلخان، قرار داشته‌است. همسر بزرگ ایلخان و ایل بیگی، بی‌بی نامیده می‌شد که تأثیر زیادی در سیاست کلی ایل داشت و دارای مقام والایی در میان زنان ایل بود و زنان دیگر از بی‌بی تبعیت می‌کردند.

مقام بی‌بی موروثی بود و دختران او که با خوانین طوایف ازدواج می‌کردند؛ از موقعیت خاص مادرشان در میان ایل بهره‌مند می‌شدند.

به طور کلی یکی از وجوه تمایز ایلات از یکجانشینان در دوره قاجار آزادی بیشتر زنان عشایری بوده که این تفاوت از سبک زندگی کوچ‌نشینی و ساختار اجتماعی ایل نشأت گرفته‌است. در حالی که نشریه‌های فارسی دوره قاجار از زنان با عنوان "ضعیفه" یاد کرده‌اند و نگاه تحقیرآمیزی نسبت به زن داشته‌اند؛ (قاسمی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۴۵) بختیاری‌ها بر حسب سنت عشایری خیلی به زنان خود دل بستگی داشته و آن‌ها را به نام صدا می‌زدند و در مسائل اجتماعی و سیاسی ایل با آن‌ها مشورت می‌کردند؛ صاحب‌جان‌خانم، سردارمریم، بی‌بی زینب، خاتون‌جان‌خانم. تصویری که سیاحان از شأن و موقعیت زن بختیاری ارائه نموده‌اند را می‌توان از نظر جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن در ایل مورد بررسی قرار داد.

## جایگاه اجتماعی زن در ایل بختیاری

حضور فعال زن و جایگاه اجتماعی او در جامعه ایلی دوره قاجار، از جمله مواردی است که توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب کرده است. برخی از سیاحان جایگاه و موقعیت ویژه زن در ایل بختیاری را تا حد زیادی همانند موقع و مقام زن در ایران اساطیری و باستانی می دانند.<sup>(۳)</sup> (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) در عصری که زن ایرانی برون خانه، پس رو بند و درون خانه پس پرده است و از هر گونه فعالیت اجتماعی عام یا خاص که مردان انجام می دهند، محروم گشته است؛<sup>(۳)</sup> (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۱) زن بختیاری بدون نقاب در اجتماع ظاهر می شده و از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده است. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۶۳) البته باید گفت زن های خوانین بزرگ که زمانی در پایتخت بودند، همان راه و روش ایرانی ها را بکار می بردند و نقاب به صورت می زدند؛ (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۴) اما همچون زن شهری از فعالیت های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در ملاء عام کناره گیری نمی کردند.

زنان ایل، برخلاف زنان درباری که تنها اجازه دید و بازدید با بستگانشان را داشتند و هرگز بدون آن که در کالسکه ای محصور و مسدود سوار شوند و خواجه سرایی در جایگاه ویژه کالسکه ران همراهیشان کند، بیرون نمی رفتند؛ (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) آزادانه در باغ ها به گردش می پرداختند و از خویشاوندان خویش در دهات مجاور دید و بازدید می کردند. (مکبن روز، ۱۳۷۳: ۹۵) حتی بسیاری از زن های خوانین به کشورهای مختلفی چون بغداد، مکه و مصر سفر کرده اند؛ در حالی که زنان شهری، بندرت فراتر از شهر خود را دیده اند. «کمتر زنی است که پا از شهر خود بیرون نهاده باشد و اگر چنین زنانی یافت شوند استثنا به شمار می آیند.» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) این مسئله به دلیل احترامی است که بختیاری ها به زن می گذارند و به همین خاطر، آنان همیشه بدون ترس و دغدغه خاطر، حتی در بحبوحه جنگ و ستیزه های ایلی، به هر نقطه از خاک بختیاری که می خواستند می توانستند سفر کنند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

بارون دوبد تفوق و برتری زنان ایلیاتی را در میزان آزادی آنان، نسبت به زنان شهری و روستایی می ستاید و معتقد است که آنان به انزوای زنان محکوم نبوده بلکه آزادانه و در کنار جنس مخالف کار و زندگی می کردند. «اعتمادی که به تقوای زن ایلیاتی نشان داده می شود رفعت او را بالا می برد و در عین حال شخصیت خود او، قدرشناسی را در میان اطرافیان برمی انگیزد و او را رفیق مناسب تری برای مرد می کند.» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۲۸) به همین دلیل است که زنان بختیاری برای مردان ایل بی اندازه ارزش داشتند و در مقایسه با زنان شهری و روستایی شاد و سرخوشر بودند. (کولیوررایس، ۱۳۶۶:

جایگاه اجتماعی زن در ایل بختیاری شامل ویژگی‌های ظاهری (پوشش، آرایش)، وضعیت تحصیل و سوادآموزی زنان، چند همسرگزینی در ایل بختیاری می‌شود.

- ویژگی‌های ظاهری (پوشش، آرایش)

ویژگی‌های ظاهری یک زن بختیاری در گزارش سیاحان، اغلب دارای چشمانی سیاه و درشت و ابروهایی کمانی، لبانی نازک و چانه‌ای کشیده بودند که به دلیل کار زیاد و مشقت‌های فراوان، زیبایی خود را در سنین جوانی از دست می‌دادند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹) آنان دست و پای پرتوان و قدم‌هایی بلند و استوار داشتند و خیلی چست و چالاک گام بر می‌داشتند. بیشتر زن‌های بختیاری بلند قد بودند و به ندرت زن‌های چاق و فربه بین آنها دیده می‌شد و دست و پاهایشان کوچک و اغلب انگشتانشان در اثر کار زیاد طراوت و زیبایی زنانه را از دست می‌دادند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶-۲۱۵)

همانطور که پیش از این گفته شد زن‌های بختیاری بدون نقاب در اجتماع ظاهر می‌شدند. به گفته لیدی شیل -همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه- «زن‌های ایلاتی، بر طبق رسوم معمول صورت خود را نمی‌پوشانند و از این لحاظ، به نظر ما تقریباً شبیه اروپاییها هستند.» (شیل، ۱۳۶۲: ۴۷) به جز یوشیدا ماساهارو (Yoshida Masaharu) - نخستین سفیر ژاپن در ایران- که پوشش زن‌های ایل را مانند دیگر زن‌های ایرانی گزارش کرده‌است؛ (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۲۶) پوشش متفاوت زن‌های بختیاری نسبت به دیگر زنان جامعه ایران توجه بیشتر سیاحانی که از جامعه ایلی به نوعی دیدن کرده‌اند را به خود جلب کرده‌است. پیش از این که به نظرات مختلف سیاحان در رابطه با پوشش خاص زن‌های بختیاری پرداخته شود؛ باید خاطر نشان کرد که این سیاحان در مقاطع زمانی مختلفی در دوره قاجار از ایل بختیاری دیدن کرده‌اند و ایل در طول این دوره، فراز و نشیب‌های گوناگونی از لحاظ سیاسی و اقتصادی داشته که در تصویری که سیاحان از نوع پوشش زن‌های ایل ارائه نموده‌اند؛ تأثیر بسزایی داشته است. برخی از سیاحان در قسمت‌های مختلف سفرنامه‌شان به شرح پوشش زن‌های ایل پرداخته‌اند که گاهی تفاوت‌هایی وجود دارد. دلیل وجود چنین تفاوت‌هایی این است که ایل بختیاری از مجموعه دو شاخه اصلی چهارلنگ و هفت‌لنگ تشکیل شده که هر کدام به طایفه‌ها و تیره‌های متعددی تقسیم می‌شوند که بنا به شرایط محیطی (دوری و نزدیکی به شهر) و بنیه اقتصادی، تفاوت‌هایی را در رنگ، جنس و نوع کاری که روی لباس زن‌های بختیاری صورت گرفته؛ به وجود آورده است. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت رده‌بندی زنان بختیاری (بی‌بی، همسران خوانین و زنان تهیدست) است که اغلب سیاحان موشکافانه به آن نظر داشته‌اند.

لایارد، یکی از نخستین سیاحانی که از ایل بختیاری دیدن کرده؛ معتقد است لباس پوشیدن زن‌های بختیاری کمی با مردها تفاوت داشته و تقریباً به جز زن‌های خوانین، بقیه لباسی شبیه به سایر زن‌های ایرانی به تن داشتند. (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۸) این در حالی است که بیشوپ و کولیوررایس که چند دهه بعد از ایل دیدن کرده‌اند؛ معتقدند تفاوت زیادی بین لباس زنان بختیاری و لباس دیگر زنان ایرانی وجود داشته (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲) و لباس زن‌های خوانین به استثنای شلوارهای گشاد، اغلب شبیه تن‌پوش سایر زنان ایرانی بوده‌است. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶) باید گفت لایارد مدت زمان کمی را در شهرها و روستاهای ایران گذرانده و بیشتر در بین مردم کوچ‌نشین به سر برده‌است؛ به خاطر مرد بودن، به اندرونی منازل شهری دسترسی نداشته و چندان موفق به دیدن پوشش زنان شهری در زیر پوشش چادر و نقاب نشده است. به همین خاطر تنها تفاوت در پوشش زنان بختیاری با زنان ایرانی را در لباس زنان خوانین به واسطه طلاگلابتون دوزی‌ها و استفاده آنها از شال کشمیر، پارچه‌های مخمل و ابریشمی دیده است. شباهتی که بیشوپ در نوع پوشش زن‌های خوانین با سایر زنان ایرانی دیده به دلیل مراوده بیشتر آنها با زنان شهری بوده است. چرا که خوانین گاهی چندین ماه برای رسیدگی به برخی امورشان در شهرها به سر می‌بردند و زن‌هایشان هم بالطبع از نوع پوشش زنان شهری تا حدی پیروی می‌کردند. در دوره قاجار بدون نقاب و روبند تردد کردن زنان ممنوع بوده و با متخلفان برخورد جدی به عمل می‌آمده است.<sup>(۴)</sup>

به طور کلی پوشش زن‌های زحمت کش و تهیدست بختیاری، پیراهن‌های کرباسی آبی سیر، دامن‌های بلند، پیراهن و کت آستردار از همان جنس یا با نقش و جنس دیگر بود. در زمستان‌ها گاه کتی با لایه‌ای از پنبه خام به تن می‌کردند. دو جامه آنان بر دامن می‌افتاد و تقریباً تا زانو می‌رسید. (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۸؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲) شلوارهایشان از یک نوع چیت کتانی آبی رنگ بود که تهیگاه تا روی قوزک‌هایشان را می‌پوشاند و تمام دختران بالغ و زن‌ها از نوعی روسری (مینا) گلدار کتانی که تمام سر و سینه و پشت شان‌هایشان را می‌پوشانید، استفاده می‌کردند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹ و ۷۰) اغلب دور سر، سر بندهای متعدد می‌بستند. البته سبک لباس پوشیدن بی‌بی‌ها نیز همین‌گونه بود و فقط جنس و کاری که روی آن انجام شده متفاوت بود. (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۲) بدیهی است تن‌پوش زنان بختیاری زیبا نبود؛ اما این نوع پوشش لازمه زندگی کردن در بیابانها بود و مهمترین خصوصیت آن چرک تاب و بادوام بودن آن‌ها بوده است. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶)



زنهای بختیاری بندرت جوراب به پا می‌کردند، آنان یک نوع پافزار بنام "گیوه" با تخت چرمی "کالک" که بوسیله خودشان بافته می‌شد به پا می‌کردند و بعضی اوقات نیز یک نوع کفش "ساغری" سبز رنگ چرمی که دارای پاشنه‌های بلندی بود و در شهر دوخته می‌شد؛ می‌پوشیدند. (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۶)

جامعه ایلی و وظایف یک زن در ایل هیچ‌گونه شباهتی با زندگی زنان شهری نداشته و زنان بختیاری چندان فرصت آرایش کردن و خودآرایی نداشتند؛ با این وجود، تمایل ذاتی زن در زیبایی بیشتر و رایج بودن چندهمسری در ایل، همیشه فرصتی را برای خودآرایی ایجاد می‌کرده است. «آنها ترجیح می‌دادند در بین چادرهایشان آرایش کنند و موهای سیاه بلندشان را به طرز خاصی در دو طرف صورت آرایش دهند و سپس در زیر یقه به هم پیوند داده و به صورت آزاد روی سینه رها کنند. زنها ابروهای خود را از دو طرف تا حد فاصل دماغ با نیل خالکوبی کرده و هر کدام یک خال به شکل کهکشان یا جاده شیری بر پشت دستان خود داشتند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۸۹-۸۸) کف دستهایشان را با حنا خضاب می‌کردند و هر کدام هم یک "طلسم" یا دعایی به گردن آویزان می‌کردند و برخی هم آیه‌هایی از قرآن را روی تکه کاغذی نوشته شده بعنوان تبرک و تیمن در قاب‌های نقره یا چرمی جاسازی می‌کردند و دور بازوی خود می‌بستند که به آن حرز می‌گفتند. آنها تمایل شدیدی به استعمال زینت‌آلات زنانه از قبیل النگو، دستبند، بازوبند، گردن‌بند طلا و نقره داشتند و همیشه مقداری از این زینت‌آلات را دور گردن و دست و بازوی خود آویزان می‌کردند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۶۹، ۲۱۶؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۹۹)

زنهای خوانین مانند زنهای شهری پلک چشم‌های خود را با یک نوع گرد سیاه به نام "کحل" رنگ می‌کردند. این گرد چشم‌هایشان را سیاه‌تر و درخشان‌تر می‌ساخت. برخی از زنان گونه‌هایشان را با یک نوع خال سیاه تزئین می‌کردند. (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۰۰)

#### - وضعیت تحصیل و سوادآموزی

همان‌طور که گفته شد شرایط محیطی و بنیه اقتصادی طایفه‌های مختلف ایل بختیاری متفاوت است. این مسئله در وضعیت تحصیل و نگرش خوانین به سوادآموزی بی‌تأثیر نبوده است. برخی از سیاحان، زن مقیم چادر را خشن، نادان و به اندازه مردش یاغی توصیف کردند (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۲۸) و برخی دیگر اشاره کردند که ادامه دادن تحصیل برای زن جوان متأهل با داشتن دو بچه در بختیاری‌ها غیرعادی به نظر نمی‌رسیده است. (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۸۷) این تفاوت دیدگاه صرف‌نظر از چندین دهه فاصله زمانی این دو سیاح به دلیل ملاقات این دو با دو طایفه مختلف بختیاری می‌باشد. در بررسی سفرنامه بیشوپ - که در مسیرش به بسیاری از طوایف و تیره‌های بختیاری برخورد کرده است - شرح‌های

متفاوتی در این زمینه دیده می‌شود. او افزون بر اشاره به علاقمندی زنان بختیاری به سوادآموزی و تحصیل (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۵) در جای دیگری به زنان طایفه ای از بختیاری اشاره کرده که غیر از قلاب‌دوزی به هیچ حرفه‌ای آشنایی نداشتند و تنها سرگرمی‌شان نظارت بر کار خدومه و یا تماشای رقص دختران بوده‌است. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۸)

به طور کلی در رابطه با تحصیل و سوادآموزی می‌توان گفت، سئوالهایی که زنان بختیاری از بیشوپ و مکین‌روز در مورد سیاست، وضعیت ازدواج، طلاق، موقعیت زنان و آداب و رسوم آنها می‌پرسیدند؛ نشان دهنده‌ی دغدغه ذهنی ایشان، کنجکاوی و توجه آنها به دانستن این امور است. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۷۴ و ۸۹؛ مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۸۷) باور خوانین به لازم بودن ادامه تحصیل برای دختر و پسر (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲) در دوره‌ای که امکان دانش‌اندوزی برای زنان اعیان شهری کمتر وجود داشته‌است؛ درخور توجه است. زن بختیاری از دوران کودکی سختی‌های زندگی را می‌آموخت و به سنت‌ها و آداب و رسوم خود وفادار می‌ماند. او افزون بر آن که استعداد فوق‌العاده‌ای در سوادآموزی داشت، سوارکار و تیرانداز ماهری نیز بود. همچنین در رابطه با ریاضیات و فن حسابداری مهارت خاصی داشت. در اواخر دوره قاجار، بنا به گزارش بسیاری از سیاحان، بی‌بی‌ها باسواد بوده و اغلب بی‌بی‌ها تمایل داشتند که با یک زبان خارجی آشنا شوند.

(کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲؛ مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۰ و ۹۱)

برخی از زنان بختیاری طبیب و جراح قابلی بودند و به آنها حکیم می‌گفتند. شغل طبابت در میان زنان بختیاری تقریباً موروثی بوده‌است. هرگاه پدر یا مادری دوی تازه‌ای پیدا می‌کرد، طریق استعمال آن را به دختر بزرگتر خود می‌آموخت و به پسران یاد نمی‌داد؛ زیرا آنها را برای چنین عملی لایق نمی‌پنداشت. برخی از آنان در زخم‌بندی و شستشوی جراحات و بیرون آوردن گلوله تفنگ از بدن یک مجروح مهارت و از شهرت خاصی برخوردار بودند. (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۶) همچنین بی‌بی‌های بختیاری هر کدام به نوبه خود دکتر حاذقی بودند؛ آنها نه تنها برای خود، بلکه برای رعایای خود در صورت لزوم دارو تجویز می‌کردند و اغلب صندوقچه‌هایی پر از داروهای فرانسوی که از تهران سفارش داده بودند، در اختیار داشتند. (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۰)

- چند همسرگزینی

چند همسری در بین ایلات بیش از دیگر اقوام ایرانی رواج دارد، این مسئله به شکل‌های مختلف مورد توجه سیاحان قرار گرفته‌است. چند همسرگزینی در کشورهای مسلمان، مسئله‌ای بغرنج نیست و از لحاظ شرعی تا چهار همسر مشکلی وجود نداشته‌است. در ایل بختیاری چندهمسری آنقدر معمول بود که خود زن برای مردش همسری انتخاب

می‌کرد. «بزرگترین ابراز محبت یک بی‌بی به خانمی آن است که وی را برای شوهرش خواستگاری کند.» (مکین روز، ۱۳۷۳: ۷۱)

مکین‌روز که در اواخر دوره قاجار از ایل بختیاری دیدن کرده و مدتی را با ایل به سر برده‌است چند همسرگزینی را به طور خاص مورد توجه قرار داده و آن را با قانون تک همسری غرب مقایسه کرده‌است. او دلایل چند همسری را چنین برمی‌شمارد:

- ۱- زنان در حال حاضر [در اواخر دوره قاجار] مستقلاً قادر به اداره زندگی و تأمین معیشت خود نیستند.
  - ۲- تعداد مردان به دلیل شرکت در جنگ‌ها و یا به عللی دیگر به مراتب کمتر از زنان است.
  - ۳- در حقیقت عرف تعدد زوجات یا چند همسرگزینی زن‌ها را از قحطی و گرسنگی و از همه مهمتر از ورود به منجلاب فساد و انحراف باز می‌دارد.
  - ۴- در کشورهای مسلمان اطفال نامشروع دیده نمی‌شود و در بختیاری تمام فرزندان یک شخص چه از بی‌بی و چه از کنیز متولد شده‌باشند، از نظر حقوق و مزایا یکسانند و هیچ فرقی بین آنها وجود ندارد. (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۶۴)
- او قانون تک همسری را موجب فساد و انحراف و عدم تأمین بهداشت و مراقبت از فرزندان غیر مشروع می‌داند. البته به این مسئله نیز اشاره کرده که «چند همسر گزینی به ندرت علاقه و تعلق خاطر شدیدی بین زن و شوهر به وجود می‌آورد.» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۶۸)

در ایل بختیاری چند همسرگزینی از لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اهمیت زیادی داشته‌است. تعداد زوجات یک مرد بختیاری هر چه بیشتر بود، بر اعتبارش می‌افزود؛ چرا که داشتن همسر بیشتر، به تبع دختران و پسران بیشتری خواهدداشت. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۱۷) همچنین زن‌ها معمولاً تمام تلاش خود را به کار می‌بردند تا از رویارویی و جنگ و ستیز بین پدر و برادرانشان با شوهرانشان جلوگیری کنند؛ به این ترتیب از بسیاری زد و خوردهای خونین خانوادگی ممانعت به عمل می‌آمد. (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۶۹)

یک خان دارای همسرانی با پایگاه‌های مختلف اجتماعی بود. همسر اصلی او یک بی‌بی یا دختر یک خان می‌باشد که سبب اتحاد میان دو طایفه می‌شد. ارزش ویژه این گونه ازدواج‌ها در آن بود که نه تنها زنان نفوذ بسیاری بر شوهران و پسران، بلکه بر پدران و برادران خود نیز داشتند و از دشمنی‌های بسیار جلوگیری می‌کردند. به همین دلیل فتحعلی‌شاه و دیگر پادشاهان قاجار با دختران خوانین ایلات و عشایر ازدواج می‌کردند تا کمی آن خوانین را تحت کنترل داشته‌باشند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۸) محمدتقی میرزای حسام السلطنه پسر هفتم فتحعلی‌شاه از بطن زنی به نام زینب خانم، خواهر

علی‌خان بختیاری از خان‌های جانکی در اطراف ایذه بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۲۵) گاه یک خان همسری از طبقه‌ای فرودست اختیار می‌کرد که این همسر می‌توانست دختر یکی از سران نه چندان بزرگی باشد که خان می‌خواست با آنها روابط دوستانه‌ای داشته باشد. سومین طبقه همسران خوانین نیز از نظر اجتماعی فرودست بودند. چنین همسری می‌توانست دختر روستایی یعنی دختر یکی از پیشکاران یا پیشخدمتان باشد که خان مایل بود وفاداری وی مستحکم و حفظ شود. (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۵۹ و ۶۰)

به طور کلی در بین زنان بختیاری و همسران یک مرد کمتر اختلاف و درگیری روی می‌داد و زن بزرگتر اداره امور خانه را بر عهده می‌گرفت. اختلاف و درگیری بین زنان یک مرد، زمانی صورت می‌گرفت که دو زن هم شأن و هم مقام باشند. برای مثال ضرغام‌السلطنه دو همسرش یکی بی‌بی آغاجان و دیگری بی‌بی ملک‌خاتون به ترتیب دختران حسینقلی‌خان ایلخانی و امامقلی‌خان حاجی ایلخانی بود که این دو در اثر جنگ و نزاع خانه شوهر را برای مدتی ترک کردند. (مکین روز، ۱۳۷۳: ۶۸)

بیشوپ فضای اندرونی یک خان را به دلیل حسادت و خصومت بین زن‌ها، چندان سالم و خالی از دسیسه نمی‌بیند. «فضای اندرون یک خان چندان سالم و خالی از دسیسه نیست و همیشه یک دوئیت و حسادت بین خانمها به چشم می‌خورد. آنها اغلب به طلسم و جادو متوسل می‌شوند تا محبت همسر را به خود جلب نمایند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

### جایگاه سیاسی زن در ایل بختیاری

جایگاه منحصر به فرد زن در ایل در نگاه مکین‌روز به حدی است که زنان کشورهای غربی که از حق رأی برخوردار بودند، به آنها غبطه بخورند. زن ایل از مزایایی برخوردار بود که هر زن آزاده‌ای آرزوی آن را دارد. در دوره‌ای که زن چندان به چشم نمی‌آمد و امکان فعالیت در ملاءعام را نداشت؛ زن ایل پا به پای مردش در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت می‌کرد. زن‌ها در تمام موارد و حتی مسائل سیاسی مورد مشورت قرار می‌گرفتند و توصیه‌های آنان معمولاً مثبت و مثمر ثمر بود. «تصرف اصفهان با ابتکار و توصیه یک زن (بی‌بی صاحب‌جان) انجام گرفته‌است و بیشتر وقایع مهم مشابه دیگر نیز با هم فکری و همیاری زن‌ها صورت پذیرفته‌است.» (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۹۷)

زن‌های ایل به نحو شایسته و تحسین‌آمیزی سرپرستی و وظایف شوهرانشان را در موقع اشتغال آنها به امور دیگر به انجام می‌رساندند. «زمانی که خانها در تهران یا ولایتهای دوردست به سر می‌برند، زنان سر رشته امور را بدست می‌گیرند و زندگی و کار متعلقان و وابستگان به ایل را هدایت می‌کنند.» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۲)

مقام و موقعیتی که مکبن‌روز از بی‌بی بختیاری به تصویر کشیده آن چنان است که به نظر می‌رسد امروزه حتی زنان ایرانی به چنین جایگاهی نرسیده‌اند. «به نظر من مقام و منزلت یک بی‌بی در بختیاری به قدری است که دیگران به موقعیت او غبطه می‌خورند. او مستقل از شوهر دارای تشکیلات جداگانه ایست، چنانچه شوهرش با وی بد رفتاری کند، هر وقت بخواهد می‌تواند به خانه پدر و یا برادرش برگردد. فرزندانش به وی احترام می‌گذارند. او مجاز است که با بیشتر خویشان و افراد خانواده‌اش در هر وقت و به هر مدتی که بخواهد ملاقات کند. در رسیدگی به امور ایلی و محلی و دیگر مسؤلیت‌های گوناگون او یکی از دستیاران شوهرش محسوب می‌گردد. آیا یک زن نوگرا و متجدد امروزی چه امتیازی بیشتر از این می‌خواهد؟!» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۱۰۱) همسر اصلی خان، زمانی که شوهرش حضور نداشت، بر کلیه امور نظارت می‌کرد و در صورت لزوم به نیابت از همسرش، از مهر او استفاده می‌کرد. همچنین بی‌بی‌ها مهرهای خاص خود را داشتند و برای انجام معاملات شخصی از آن استفاده می‌کردند. (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۵۹ و ۶۰) نفوذ و قدرت بی‌بی در ایل بختیاری به حدی است که در مقام قضاوت و حل و فصل شکایات قرار می‌گرفتند. «گاهی هم اتفاق می‌افتاد که بعضی از کشاورزان از ظلم و ستم مباشر به بی‌بی متوسل می‌شدند. در این‌گونه موارد، بی‌بی با درایت و واقع‌بینی خاصی به شکایات شاکی رسیدگی می‌کند و موضوع را به طریق منصفانه‌ای حل و فصل می‌کند.» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۹۹)

مکبن‌روز اشاره کرده که زن‌های بختیاری به مسائل سیاسی کشورشان علاقه زیادی ابراز می‌داشتند و با ولع و اشتیاق فراوان، وقایع روزانه را با خواندن روزنامه‌ها پی‌گیری می‌کردند. آنها طرفدار شرکت زنان در انتخابات و داشتن حق رأی مانند زنان اروپایی بودند. (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۱۰۰) این مطلب تنها درباره مسائل سیاسی منطقه‌ای و قومی صدق نمی‌کرد؛ زنان بختیاری در سیاست خارجی و در جریان مشروطه نقش بسزایی داشتند. سردار بی‌بی‌مریم دختر حسینقلی خان بختیاری، خواهر علیقلی خان سردار اسعد و همسر ضرغام‌السلطنه بختیاری بود. او یکی از تاریخ‌سازترین زنان بختیاری است که اسلحه به دست برای پاسداری از مشروطه در برابر قزاق‌ها جنگید و به لقب سرداری نائل آمد. در جنگ جهانی اول نیز جانب آلمان‌ها را گرفت و در برابر روس و انگلیس ایستاد. قدرت سردارمریم در منطقه به حدی بود که روس‌ها به هنگام فتح اصفهان، کلیه اموال و املاک او را در اصفهان مصادره کردند. «روس‌ها از بختیاری‌ها صرف نظر

نکرده تمام هستی لیدرهای آنان را ضبط کردند. از جمله مایملک بی بی مریم خواهر سردارظفر را غارت نمودند.» (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۱۰) همچنین ویلسن در شرح ملاقات خود با یک بی بی در اردل، مقر بیلاقی یکی از خوانین بختیاری، می نویسد: « من در بین مردم ایران از هر طبقه اعم از ذکور و اناث حتی در میان رجال سیاسی این کشور کمتر کسی را دیده ام که به اندازه این بی بی وسعت اطلاعات داشته باشد. نامبرده پس از این که شمه ای از خدمات خوانین بختیاری را شمرد رشته سخن را به واقعه مرگ مرحوم حسینقلی خان ایلخانی کشید و از اینکه ظل السلطان عموی محمدشاه<sup>(۴)</sup> در زمان سلطنت پدرش ناصرالدین شاه، او را ناجوانمردانه بقتل رسانیده اظهار تاسف نمود. سرکار بی بی معتقد بود مادام که سلاطین قاجاریه در این مملکت فرمانروایی می کنند اهالی این کشور آب خوش از گلویشان پایین نخواهد رفت و اوضاع ناگوار کنونی اصلاح نخواهد شد و از طرفی خوانین بختیاری هم که فعلاً زمام امور را در دست گرفته، به واسطه بغض و حسادت سایر ایلات و عشایر با اشتغال تاج و تخت سلطنت توفیقی حاصل نخواهند کرد و دیر یا زود خداوند به این ملت کهن سال ترحم نموده و شخصیت لایق و توانایی را برای زمامداری این مملکت برمی انگیزد و اوضاع در آن موقع بر وفق مراد خواهد شد.» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۵۰)

### جایگاه اقتصادی زن در ایل بختیاری

درآمد خانوارهای کوچ نشین از طریق تولید دامی تأمین می شد و زن بختیاری در این نوع فعالیت تولیدی نقش بارزی را ایفا می کرد. فعالیت های دامداری و تولید فرآورده های دامی، جابه جایی و کوچ وابسته به کار و فعالیت زنان عشایر است. به طوری که مکبن روز زنان را ستون فقرات و محور اصلی هر گونه تلاش و کوشش در ایل دانسته است. (مکبن روز، ۱۳۷۳: ۹۳) در صورت حذف این عنصر تولیدی، نظام تولید عشایری موازنه خود را از دست می داد. بسیاری از سیاحان وضعیت مطلوب تر زندگی زنان عشایر نسبت به زنان شهری را می ستایند؛ (لیدی شیل، ۱۳۶۲: ۶۵-۶۳) اما در این نکته غفلت می ورزند که زنان ایلات و عشایر به مراتب بیش از زنان جامعه شهری هم در وجه اساسی تولید جامعه عشایری یعنی "دامداری" و هم در وجوه فرعی تولید در جامعه مثل بافت عشایری، جمع آوری گیاهان دارویی و خوراکی خانواده خود را یاری می رسانند. (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

زن بختیاری علاوه بر خانه داری و تربیت فرزندان در دوشیدن شیر، خمیر کردن، آب بدوش کشیدن، دوغ زدن و درست کردن ماست، پنیر، کره، کشک و روغن، پختن نان و رنگرزی، صنایع دستی، بافتن قالی و قالیچه و دباغی، برزگری و

بلوط‌چینی تبحر داشت. «آنان در سپیده دم از خواب برمی‌خیزند و در تمام روز به بافندگی اشتغال دارند و شب‌ها هم کره‌ای را که از دوغ جدا کرده‌اند در دیگهای بزرگی می‌جوشانند و به روغن تبدیل می‌کنند.» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲۰) به غیر از عبا و نمد زن‌ها تمام لباس‌های خود و شوهران و بچه‌هایشان را می‌دوختند و علاوه بر آن در بالا بردن چادرها و خالی نمودن اثاثیه و مواظبت از گله و رمه‌ها و سایر کارها به شوهرانشان کمک می‌کردند. (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

زن بختیاری از هنگام جوانی بافندگی را در خانواده پدری خود می‌آموخت. رشتن نخ که اولین مرحله بافندگی است از هنر زنان ایل بود. رشتن نخ‌های پشمی و مویی بافتن قالی و قالیچه خورجین و پوشش چادر (لت بوهون)، تسمه‌های پشمی نقش‌دار و رنگارنگ، جاجیم، گلیم و چوقا (بالاپوش مردان) همه به عهده زنان بود. در سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان از جمله صنایع دستی که توسط زن‌های ایل درست می‌شده، می‌توان به نمدمالی، تهیه زین و یراق اسب، خورجین‌بافی، چادربافی، قالی‌بافی، جاجیم‌بافی، پارچه‌بافی، بافت جوراب، دستکش و غیره اشاره کرد. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۵-۱۵۴؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۳۱۸؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۲ و ۳۳۵ و ۳۸۱؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۹۲؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۳۲۶؛ کوپر، ۱۳۳۴: ۵۳)

یکی از منابع بزرگ درآمد بی‌بی‌ها قالی‌بافی بود. آن‌ها زنان دیگر را به عنوان بافنده به کار می‌گماشتند و دستگاه قالی‌بافی را نزدیک محل سکونت خود بر پا می‌داشتند تا بتوانند بر کار نظارت کنند. (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۳) زنان بختیاری هم چون زنان روستایی همه مراحل تهیه قالی از ریسندگی و رنگ‌رزی پشم تا بافت آن را خود انجام می‌دادند. (دوبد، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۴؛ بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۹۲؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۳۳۵؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۶۳؛ ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۲۶)

بی‌بی‌ها و زنان ایل در مدیریت و سرپرستی امور اقتصادی خانوار خود کم‌نظیر بودند. «مدیریت و سرپرستی زن‌ها واقعاً شگفت‌انگیز است. عایدات و درآمد املاک چهارم‌حال هیچ‌گاه به پایه‌ی امروزی نرسیده است... علاقه زیادی از طرف زن‌ها به امور کشاورزی و اصلاح بذر ابراز می‌شود و به همین مناسبت هم گزارش‌هایی از انواع بذرهای مختلف از نقاط دوردست دریافت می‌دارند.» (مکین روز، ۱۳۷۳: ۹۸)

### بازتاب سیمای زنان شاخص در گزارش سیاحان

بنابر گزارش‌های سیاحان در دوره قاجار، حضور فعال زن در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجب استحکام و پایداری ساختار اجتماعی ایل می‌شده است. چنانچه گفته شد لایارد، بیشوپ و مکین روز از معدود سیاحانی

بودند که برای مدتی در ایل زندگی کردند. افزون بر این که با فرهنگ و آداب و رسوم زندگی ایلی و بختیاری‌ها آشنا شدند، با مردم ایل ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کردند. به طوری که بختیاری‌ها به الیزابت مکبن‌روز بی‌بی گل‌افروز می‌گفتند. (پوربختیار، ۱۳۸۳: ۳۴) با توجه به مقام و جایگاه منحصر به فرد بی‌بی در بین جامعه ایلی می‌توان نتیجه گرفت که او محبوبیت بسیاری در بین بختیاری‌ها کسب کرده بود. در خلال گزارش‌های این سیاحان زنانی معرفی شدند که در میان دیگر هم‌جنسان عصر خود سرآمد بودند و باعث مباحثات و افتخار ایلی به شمار می‌آمدند که از آن برخاسته بودند. صبر و استقامت این زنان، نفوذ و قدرتی که در میان ایل داشتند و یا اطلاعاتی که در رابطه با تاریخ ایل به سیاحان ارائه می‌دادند، از مواردی است که باعث شده سیاحان به آن‌ها توجه بیشتری معطوف داشته و شمه‌ای از زندگی ایشان را در گزارش خود بیاورند. در زیر به شرح برخی از این زنان پرداخته خواهد شد:

**خاتون‌جان خانم:** همسر بزرگ محمدتقی‌خان کیان‌ارثی چهارلنگ، دختر یکی از خوانین لرستان بود. او همسر مورد توجه و سوگلی‌خان بود و در نبود همسرش به حل و فصل امور می‌پرداخت. لایارد بارها درایت و کاردانی او را ستایش کرده و او را یکی از مشاوران محمدتقی‌خان که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی وی مؤثر بود؛ معرفی کرده‌است. با وجود این که پس از زندانی شدن محمدتقی‌خان، نفوذ و قدرت شاخه چهارلنگ به خصوص کیان‌ارثی به شدت کاهش می‌یابد؛ خاتون‌جان خانم همچنان متنفذ در بین طایفه باقی می‌ماند. او مورد اطمینان لایارد بوده و بارها محبت‌ها و توجه خاتون‌جان خانم را همچون مادری مهربان خوانده‌است. (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۴-۱۰۰)

**حاجیه بی‌بی‌زینب:** دختر ابدال‌خان و مادرش دختر شفیعی‌خان عموزاده حسینقلی‌خان ایلخانی، همسرش امامقلی‌خان حاجی ایلخانی بوده‌است. چنان که بیشوپ اشاره کرده زمانی که به اردل مقر حاجی ایلخانی بختیاری وارد شد. نامه امین‌السلطان را برای ایلخانی فرستاد و این همسر ایلخانی بود که به او اجازه ملاقات داد. «حاجیه بی‌بی‌زینب زنی چهل ساله، ملبس به لباسی سیاه و بسیار موقر و زیبا به کشورهای مختلفی سفر کرده و از طریق بغداد به مکه رفته و پس از زیارت خانه خدا از راه مصر به ایران مراجعت کرده‌بود.» (یشوپ، ۱۳۷۵: ۷۳-۷۶) در حدود دو دهه بعد از بیشوپ، مکبن‌روز نیز حاجیه بی‌بی‌زینب را از نزدیک دیده و او را چنین توصیف می‌کند: «حاجیه بی‌بی‌زینب بیوه مرحوم حاجی ایلخانی با آنکه نود سال از عمرش می‌گذرد، هنوز در مسائل سیاسی ایلی دخالت دارد و از نفوذ زیادی بهره‌مند است.» (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: ۸۱) با مقایسه گزارش این دو سیاح می‌توان گفت یا حاجیه زینب در زمان بیشوپ ۷۰ ساله



بوده و چهل ساله به نظر می‌رسیده و یا در زمان مکین‌روز ۶۰ ساله بوده و مشقت زندگی، چهره<sup>۱</sup> او را پیرتر نشان می‌داده است.

**فاطمه:** مادر خاتون‌جان خانم از دیگر زنانی است که لایارد به او اشاره کرده‌است. او راوی بسیاری از داستانهای بختیاری و به طور کلی تاریخ شفاهی بختیاری برای لایارد بوده‌است. «او داستانهای زیادی از گذشته مردم بختیاری بخاطر داشت و همیشه مطالب جالبی از جنگها و انتقام‌جوییها و خونریزیها برای من حکایت مینمود.» (لایارد، ۱۳۶۷: ۹۵) فاطمه‌خانم پس از دربند شدن محمدتقی‌خان در راه شوشتر از مشقت راه جان سپرد. (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۸۷)

### نتیجه

زن، در ساختار اجتماعی ایل در دوره قاجار، نیمی از جمعیت را شامل می‌شد و نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و قبیله‌ای داشت. سیاحان مقام و موقعیت او در ایل بختیاری را منحصر به فرد توصیف کرده‌اند؛ به طوری که او را ستون فقرات ایل و محور اصلی هر گونه تلاش و کوشش می‌دانند. بر اساس گزارش‌های سیاحان، پوشش زنان ایل در هر مقامی چندان تفاوتی از نظر ظاهری نداشته و تفاوت در کیفیت پارچه و نوع کار و هنری که روی لباس انجام شده، بوده‌است. همچنین سطح سواد آنان در طوایف و تیره‌های مختلف، متفاوت بوده‌است. زن بختیاری، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خوانین و سرداران ایل نقش مهمی داشته‌است و به نحو شایسته‌ای وظایف شوهرانشان را در موقع اشتغال آن‌ها در پایتخت به انجام می‌رساندند. او افزون بر خانه‌داری و تربیت فرزندان در دوشیدن شیر، خمیر کردن و پخت نان، آب بدوش کشیدن، دوغ زدن و درست کردن ماست، پنیر، کره، کشک و روغن، و رنگرزی، صنایع دستی، بافتن قالی و قالیچه و دباغی، برزگری و بلوط‌چینی مهارت داشت. در بین این صنایع دستی، مهمترین آن قالی‌بافی بود که در بین عشایر رواج داشت. زنان بختیاری هم چون زنان روستایی همه<sup>۲</sup> مراحل تهیه قالی از ریسندگی و رنگرزی پشم تا بافت آن را خود انجام می‌دادند.

### پی‌نوشت

۱- از جمله سیاحانی که در طول دوره قاجار به منطقه بختیاری سفر کرده اند می‌توان مکدونال کینر (M.Kinner)، راولینسون (Rawlinson)، لایارد (Layard)، بارون دوبد (B. Debode)، استاک (E. Stack)، مکزی (Makenzi)، کلنل ولز (Wells H.L)، کلنل بل (Bell)، بلوس لینچ (H.B Lynch)، بیshop (Bishop)، ساویر (Sawyer)، الیزابت مکین‌روز

(Elizabeth Macbean Ross)، ارنولد ویلسون (A.Wilson)، کلارا کولیوررایس (Clara Kolyver) (Rays)، هانری رنه دالمانی (Henri Rene Dalmany) و کوپر (Cooper) را نام برد.

۲- فردوسی در شاهنامه بارها به تیراندازی و سوارکاری زنان در ایران باستان (داستان نبرد سهراب با زنی جنگجو و دلیر به نام گردآفرید) اشاره کرده است و سیاحان بارها در سفرنامه‌ها و گزارش‌های خود زنان بختیاری را سوارکاران و تیراندازان ماهری دانسته‌اند.

۳- البته نباید فراموش کرد که این سیاحان سبک زندگی در ایران را با جامعه غربی مقایسه می‌کنند و میزان فعالیت اجتماعی زنان شهری در برگزاری مجالس مذهبی و ایجاد مناسبات اجتماعی و سیاسی بین همسرانشان و فعالیت‌های سیاسی که پس از مشروطه کم‌کم علنی شد؛ نادیده گرفته‌اند. «در طهران شهرت داشت که دوجین‌ها و دسته‌ها از اعضاء انجمنهای سری زنان هستند که مخفی و گمنام در تحت اوامر مرکز معینی که نظم ایشان را در دست داشت می‌باشند...» (شوستر آمریکائی، ۱۳۶۲: ۲۳۸) همچنین در جای دیگری می‌نویسد: «در طهران معروف بود که هر وقت زنها، برخلاف کابینه یا دولت، بلوا و شورش می‌کنند، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد.» (شوستر آمریکائی، ۱۳۶۲: ۲۳۹)

۳- «یک بار همسر یک مأمور ایرانی که چند سال در قسطنطنیه زندگی کرده بود، پس از بازگشت به ایران همانگونه که در اروپا رفت و آمد می‌کرد، بدون روبند از خانه خارج شد. مجتهد محل برای او پیغام فرستاد و او را از این رفتار بر حذر داشت و هشدار داد که در صورت تکرار، کتک مفصلی خواهد خورد.» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳۳)

۴- ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه و نوهی محمدشاه قاجار است.

منابع فارسی

- احمدی کرمانی، یحیی، (۱۳۶۸)، *فرماندهان کرمان*، به تصحیح و تحشیه و با مقدمه باستانی پاریزی، تهران: مؤسسه انتشارات دانش، چاپ سوم.

- ادموندز، سسیل جان، (۱۳۶۲)، *یادداشت‌های سیاسی ادموندز و دیگران درباره لرستان*، ترجمه لیلی بختیاری و سکندر امان‌اللهی، تهران: بابک.

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۶۰)، *کوچ‌نشینی در ایران پژوهشی درباره عشایر و ایلات*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- امان‌اللهی‌بهاروند، سکندر، (۱۳۷۰)، قوم‌گر پژوهشی دربارهٔ پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی گرها در ایران، تهران: آگاه.
- بلوکباشی، علی، (۱۳۸۲)، *جامعه‌ایلی در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بن‌تان، اگوست، (۱۳۵۴)، *سفرنامه اگوست بن‌تان*، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، تهران: چاپخانه سپهر.
- بنجامین، س. ج. و، (۱۳۶۹)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ دوم.
- بیشوپ، ایزابلا، (۱۳۷۵)، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: سهند و آنزان.
- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۳)، *بختیاری نامه*، تهران: پازی تیگر.
- پولاک، یاکوب‌ادوارد، (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۷۷)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدعلی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- سرداراسعد، علیقلی خان، (۱۳۶۳)، *تاریخ بختیاری*، با مقدمه جواد صفی نژاد، تهران: فرهنگسرا، چاپ دوم.
- شوسترآمریکائی، مورگان، (۱۳۶۲)، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، با تصحیح و مقدمه فرامرز برزگر و اسمعیل رائین، بی‌جا: صفی‌علیشاه.
- شیل، مری لئونورا، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- صفی نژاد، جواد، (۱۳۶۸)، *عشایر مرکزی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- صفی نژاد، جواد، (۱۳۸۱)، *لرهای ایران*، تهران: آتیه.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۸۷)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ، چاپ دوم.
- دوید، بارون، (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیالافوآ، مادام، (۱۳۶۱)، *سفرنامه*، ترجمه فره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام.
- راولینسون، هنری، (۱۳۶۲)، *سفرنامه راولینسون*، ترجمه سکندر امان‌اللهی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- رنه‌دالمانی، هانری، (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه و نگارش فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.

- فیروزان، ت، (۱۳۶۲)، "درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران"، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، تهران: آگاه، صص ۷-۶۲.
- قاسمی، فرید، (۱۳۸۰)، سرگذشت مطبوعات ایران در روزگار محمدشاه و ناصرالدین شاه، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کوپر، مریان سی، (۱۳۳۴)، سفری بسرزمین دلاوران، ترجمه امیر حسین ظفر ایلخان بختیاری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- کولیوررایس، کلارا، (۱۳۶۶)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- گارثویت، جن.راف، (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: سهند.
- لایارد، سراوستن هنری، (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.
- لایارد، سراوستن هنری و دیگران، (۱۳۷۱)، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: فرهنگسرا.
- لمبتون، آن.ک.س، (۱۳۶۲)، "تاریخ ایلات ایران"، ترجمه علی تبریزی، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، تهران: آگاه، از ۱۹۵-۲۴۰.
- ماساهارو، یوشیدا، (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب زاده، با همکاری نی نی یا، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مکبن روز، الیزابت، (۱۳۷۳)، با من به سرزمین بختیاری بیائید، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: آنزان.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان همراه با رساله لرستان و لرها، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.
- واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.

- Frye, Richard N, (1954), *Iran*, London: Harvard University.
- Housego, Jenny, (1978), *Tribal Rugs*, London: Scorpion publications Ltd.
- Tapper, Richard, (1991), "The Tribes in Eighteenth and Nineteenth Century Iran", *The Cambridge History of Iran*, edited by Peter Avery & Gavin Hambly, V7, Cambridge: Cambridge University Press, PP506-542.

